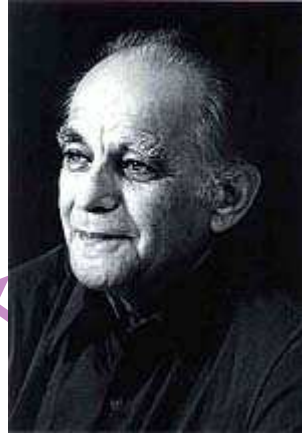


◆ هی کوتاه به زندگی فریدون مشیری

دوشنبه ۲۷ آذر ۱۳۸۵



فریدون مشیری در سی ام شهریور ۱۳۰۵ در تهران به دنیا آمد. جد پدری اش بواسطه ماموریت

اداری به همدان منتقل شده بود و از سرداران نادر شاه بود. پدرش ابراهیم مشیری افشار فرزند

محمود در سال ۱۲۷۵ شمسی در همدان متولد شد و در ایام جوانی به تهران آمد و از سال

۱۲۹۸ در وزارت پست مشغول خدمت گردید. او نیز از علاقه مندان به شعر بود و در خانواده او

همیشه زمزمه اشعار حافظ و سعدی و فردوسی به گوش می رسید. مشیری سالهای اول و دوم

تحصیلات ابتدایی را در تهران بود و سپس به علت ماموریت اداری پدرش به مشهد رفت و بعد

از چند سال دوباره به تهران بازگشت و سه سال اول دبیرستان را در دارالفنون گذراند و آنگاه

به دبیرستان ادیب رفت .

به گفته خودش: ” در سال ۱۳۲۰ که ایران دچار آشفتگی‌هایی بود و نیروهای متفقین از شمال

و جنوب به کشور حمله کرده و در ایران بودند ما دوباره به تهران آمدیم و من به ادامه تحصیل

مشغول شدم. دبیرستان و بعد به دانشگاه رفتم. با اینکه در همه دوران کودکی‌ام به دلیل اینکه

شاهد وضع پدرم بودم و از استخدام در ادارات و زندگی کارمندی پرهیز داشتم ولی مشکلات

خانوادگی و بیماری مادرم و مسائل دیگر سبب شد که من در سن ۱۸ سالگی در وزارت پست

و تلگراف مشغول به کار شوم و این کار ۳۳ سال ادامه یافت. در همین زمینه شعری هم دارم

با عنوان عمر ویران“. مادرش اعظم السلطنه ملقب به خورشید به شعر و ادبیات علاقه‌مند بوده

و گاهی شعر می‌گفته، و پدر مادرش، میرزا جواد خان مؤتمن‌الممالک نیز شعر می‌گفته و نجم

تخلص می‌کرده و دیوان شعری دارد که چاپ نشده است.

مشیری همزمان با تحصیل در سال آخر دبیرستان، در اداره پست و تلگراف مشغول به کار شد،

و در همان سال مادرش در سن ۳۹ سالگی درگذشت که اثری عمیق در او بر جا گذاشت.

سپس در آموزشگاه فنی وزارت پست مشغول تحصیل گردید. روزها به کار می‌پرداخت و شبها

به تحصیل ادامه می‌داد. از همان زمان به مطبوعات روی آورد و در روزنامه‌ها و مجلات کارهایی

از قبیل خبرنگاری و نویسندگی را به عهده گرفت. بعدها در رشته ادبیات فارسی دانشگاه تهران

به تحصیل ادامه داد. اما کار اداری از یک سو و کارهای مطبوعاتی از سوی دیگر، در ادامه

تحصیلش مشکلاتی ایجاد می کرد.

مشیری اما کار در مطبوعات را رها نکرد. از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۱ مسئول صفحه شعر و ادب

مجله روشنفکر بود. این صفحات که بعدها به نام هفت تار چنگ نامیده شد، به تمام زمینه های

ادبی و فرهنگی از جمله نقد کتاب، فیلم، تئاتر، نقاشی و شعر می پرداخت. بسیاری از شاعران

مشهور معاصر، اولین بار با چاپ شعرهایشان در این صفحات معرفی شدند. مشیری در سال های

پس از آن نیز تنظیم صفحه شعر و ادبی مجله سپید و سیاه و زن روز را بر عهده داشت .

فریدون مشیری در سال ۱۳۳۳ ازدواج کرد. همسر او اقبال اخوان دانشجوی رشته نقاشی

دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران بود. او هم پس از ازدواج، تحصیل را ادامه نداد و به کار

مشغول شد. فرزندان فریدون مشیری، بهار (متولد ۱۳۳۴) و بابک (متولد ۱۳۳۸) هر دو در

رشته معماری در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و دانشکده معماری دانشگاه ملی ایران

تحصیل کرده اند .

مشیری سرودن شعر را از نوجوانی و تقریباً از پانزده سالگی شروع کرد. سروده‌های نوجوانی او

تحت تاثیر شاهنامه‌خوانی‌های پدرش شکل گرفته که از آن جمله، این شعر مربوط به پانزده

سالگی اوست :

چرا کشور ما شده زبردست

چرا رشته ملک از هم گسست

چرا هر که آید ز بیگانگان

پی قتل ایران ببندد میان

چرا جان ایرانیان شد عزیز

چرا بر ندارد کسی تیغ تیز

برانید دشمن ز ایران زمین

که دنیا بود حلقه، ایران نگین

چو از خاتمی این نگین کم شود

همه دیده‌ها پر ز شبنم شود

انگیزه سرودن این شعر واقعه شهریور ۱۳۲۰ بوده است. اولین مجموعه شعرش با نام تشنه

توفان در ۲۸ سالگی با مقدمه محمدحسین شهریار و علی دشتی به چاپ رسید (نوروز سال

۱۳۳۴). خود او در باره این مجموعه می گوید: "چهارپاره‌هایی بود که گاهی سه مصرع مساوی

با یک قطعه کوتاه داشت، و هم وزن داشت، هم قافیه و هم معنا. آن زمان چندین نفر از جمله

نادر نادرپور، هوشنگ ابته‌اج (سایه)، سیاوش کسرایی، اخوان ثالث و محمد زهری بودند که به

همین سبک شعر می گفتند و همه از شاعران نامدار شدند، زیرا به شعر گذشته ما بی اعتنا

نبودند. اخوان ثالث، نادرپور و من به شعر قدیم احاطه کامل داشتیم، یعنی آثار سعدی، حافظ،

رودکی، فردوسی و ... را خوانده بودیم، در مورد آنها بحث می کردیم و بر آن تکیه می کردیم."

مشیری توجه خاصی به موسیقی ایرانی داشت و در پی همین دلبستگی طی سالهای ۱۳۵۰ تا

۱۳۵۷ عضویت در شورای موسیقی و شعر رادیو را پذیرفت، و در کنار هوشنگ ابته‌اج، سیمین

بهبهانی و عماد خراسانی سهمی بسزا در پیوند دادن شعر با موسیقی، و غنی ساختن برنامه

گل‌های تازه رادیو ایران در آن سالها داشت. "علاقه به موسیقی در مشیری به گونه‌ای بوده است

که هر بار سازی نواخته می شده مایه آن را می گفته، مایه‌شناسی اش را می دانسته، بلکه

می گفته از چه ردیفی است و چه گوشه‌ای، و آن گوشه را بسط می داده و بارها شنیده شده که

تشخیص او در مورد برجسته‌ترین قطعات موسیقی ایران کاملاً درست و همراه با دقت تخصصی

ویژه‌ای همراه بوده است. این آشنایی از سالهای خیلی دور از طریق خانواده مادری با موسیقی

وتئاتر ایران مربوط بوده است. فضل‌الله بایگان دایی ایشان در تئاتر بازی می‌کرد و منزل او در

خیابان لاله‌زار (کوچه‌ای که تماشاخانه تهران یا جامعه باربد در آن بود) قرار داشت و در آن

سالهایی که از مشهد به تهران می‌آمدند هر شب موسیقی گوش می‌کردند. مه‌رتاش، مؤسس

جامعه باربد، و ابوالحسن صبا نیز با فضل‌الله بایگان دوست بودند و شبها به نواختن سه‌تار یا

ویولون می‌پرداختند، و مشیری که در آن زمان ۱۴-۱۵ سال داشت مشتاقانه به شنیدن این

موسیقی دل می‌داد.

فریدون مشیری در سال ۱۳۷۷ به آلمان و امریکا سفر کرد، و مراسم شعرخوانی او در شهرهای

کلن، لیمبورگ و فرانکفورت و همچنین در ۲۴ ایالت امریکا از جمله در دانشگاه‌های برکلی و

نیوجرسی به طور بی‌سابقه‌ای مورد توجه دستداران ادبیات ایران قرار گرفت. در سال ۱۳۷۸

طی سفری به سوئد در مراسم شعرخوانی در چندین شهر از جمله استکهلم و مالمو و گوتبرگ

شرکت کرد.